

# چالش‌های دانش و رسالت دانشگاه در دوره ما

نعمت الله فاضلی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

- Challenging knowledge: The University in the knowledge Society
- Gerard Delanty
- London: The Society for Research into Higher Education and Open University
- 2001, 175 pp.

مورد نظر حکومتها نیست بلکه پاره‌ای از جامعه مدنی است که منابع و هدفهای غایی آن نه فرهنگ ملی و نه ایدئولوژی نخبگان بلکه خواسته‌های بی‌نیابت متکثر و متنوع همه مردم است. دانشگاه دیگر تنها محل «علم» نیست بلکه پایگاهی برای فرهنگ نیز شده است. با متنوع شدن منابع و هدفهای دانشگاه، دانشها نیز تنوع پیدا کرده‌اند و دیگر کسی نمی‌تواند دانشگاه را محدود و محصور به دانش واحدی بکند آنچه دانشگاه را امروز انسجام می‌بخشد «ارتباطات» است نه نظام اشتغال و نه فرهنگ ملی. بنابر این به اعتقاد دلنتی آنچه دانشگاه باید دنبال کند بسط حضور آن در «عرصه عمومی» و توجه روزافزون به علایق و خواسته‌های عموم مردم است. این امر مستلزم آن است که دانشگاه همه دانشه‌ها را دربرگیرد نه صرفاً آنچه نگرش تحصیلی یا پوزیتیویسم آن را دانش می‌نامد. همچنین به اعتقاد دلنتی دانشگاه دیگر نمی‌تواند به صورت سازمان بوروکراتیکی که محصور در خود است باقی بماند بلکه ناگزیر است شبکه ارتباطاتش با مردم و جامعه را بسط دهد، اتفاقی که اکنون هر لحظه در حال رخ دادن است؛ و برای بسط ارتباطات با همه مردم، دانشگاه ناگزیر باید به پایگاهی برای «بحث عمومی» برای همه تبدیل شود نه پایگاهی برای اشاعه فرهنگ خاص یا آنچه دولت می‌طلبد. به اعتقاد دلنتی دانشگاه، کلیسا یا معبدی برای تبلیغ فرقه‌ای خاص نیست از این رو وظیفه آن تبلیغ یا تربیت آدمهای خاص نیست، بلکه ایجاد فضای امن و آزاد برای بروز تمام ایده‌ها، خلاقیتها و دانشهاست. از اینجاست که دانشگاه در خدمت دموکراتیزه کردن جامعه قرار می‌گیرد و این امر کارکرد کلیدی دانشگاه در قرن بیست و یکم است؛ جریانی که به اعتقاد دلنتی از هم اکنون آغاز شده است و در چین، آمریکا، مکزیک و دیگر کشورها می‌توان آن را مشاهده کرد.

دانش چالش‌انگیز: دانشگاه در جامعه دانش محور از ده فصل زیر تشکیل شده است:

- دانش و شناخت: بازبینی جامعه‌شناسی دانش
- دانشگاه در عصر مدرنیته لیبرال: بین جهان گرایی و دولت ملی
- دانشگاه در عصر «مدرنیته سامانه‌ی شده»: (Organized modernity)
- کاپیتالیسیم، دولت و شهروند
- پروژه انتقالی: دموکراسی، ضد فرهنگ و ارتباطات

دانش چالش‌انگیز؛ دانشگاه در جامعه دانش محور کتابی است که رابطه علم و دموکراسی از منظر دانشگاه را بررسی می‌کند. آنچه دانش، دانشگاه و دموکراسی را امروز به هم مرتبط می‌کند نفوذ فناوریهای ارتباطی است. از دوره روشنگری تا بعد از جنگ جهانی دوم نهاد علم در دانشگاه قرار داشت نه در فضای ارتباطی. دانشگاه تا دهه شصت و هفتاد عمدتاً نهادی در خدمت دولتها و تأمین دانش فنی مورد نیاز آنها بود، اگرچه جریانهای فکری منتقد و مخالف هم در آن رشد می‌کرد؛ اما از آن زمان به بعد تا روزگار کنونی، دانشگاه پایگاهی برای گسترش دموکراسی، حقوق بشر و مفاهیمی مانند عدالت، خوشبختی، برابری و رهایی شده است.

به اعتقاد دلنتی در نتیجه تحول «مدلهای فرهنگی» و چارچوب نهادی جامعه، تغییر معرفتی / شناختی در جامعه انسانی به وجود آمده و این تحول باعث تغییر «شیوه دانش» شده است. فهم این تغییرات مستلزم درک اشکال «شهروندی تکنولوژیک» و فرهنگی است که به منزله مکمل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندان ظهور کرده‌اند، البته دلنتی قصد ندارد چیریت تکنولوژی اطلاعات را که مانوئل کاستلز مطرح ساخت، دنبال کند. زیرا از نظر وی «دانش» با توجه به عرصه متنوع کاربردهایش معنایی بسیار گسترده‌تر از «اطلاعات» - که صرفاً دانش ابزاری است - دارد. دانش از نظر دلنتی «ساختارشناختی جامعه» است. این ساختار عبارت است از قابلیت یک جامعه برای یادگیری و ظرفیت شناختی که به تولید مدل‌های فرهنگی و نوآوریهای نهادی آن مربوط می‌شود. از این رو دلنتی معتقد است وقتی می‌گوییم قدرت و نفوذ دانش در جامعه افزایش یافته است، الزاماً به معنای دانش تخصصی و حرفه‌ای نیست بلکه منظور این است که ظرفیت و توانایی عاملان اجتماعی و افراد بیش از هر زمان دیگری برای تفسیر و فهم و انجام کنش افزایش یافته و حوزه‌های شناختی تازه‌ای ظهور کرده است که رابطه بازنمایی با دانش دارند.

از نظر دلنتی نقدهای پست مدرن درباره افول مدل مدرن دانشگاه درست است، اما پست مدرن نظریه پدلی برای آینده دانشگاه ارائه نکرده‌اند. دلنتی معتقد است کارکرد آینده دانشگاه کمک به دموکراتیزه کردن جامعه از راه افزایش مشارکت هر چه بیشتر مردم در شکل دادن به واقعیتها است. از این رو دانشگاه دیگر صرفاً تولید کننده دانش ابزاری و فنی، و همچنین آموزش دهنده ایدئولوژی

○ نهادی سازی نقد: روشنفکران، عرصه عمومی و دانشگاه  
○ قدرت دانشگاهی و سرمایه فرهنگی: دیدگاههای بورديو درباره دانش و دانشگاه

○ دانشگاه و رویه جدید تولید علم از تولید کننده تا مصرف کننده  
○ جهانی شدن و کاپیتالیسم دانشگاهی: جریانهای دانش جدید  
○ دانشگاه پست مدرن: ساخت زدایی دانش و نهادها  
○ سیاست جدید دانش: نبردهای فرهنگی، هویت و چند فرهنگ گرایي  
○ نتیجه: دانش، شهروندی و بازنمایی شدن  
دلنتی در مقدمه به نحو اجمال ایده‌های اصلی هر فصل را شرح می‌دهد.  
فصل اول به بررسی تمایز دانش و فرهنگ و مبانی نظریه اجتماعی دانشگاه می‌پردازد. در فصل دوم ظهور دانشگاه در دوره روشنگری و عصر مدرن و شکل‌گیری رسالت و کارکرد آن حول محور ناسیونالیسم و دولت - ملت بررسی می‌شود. در این فصل آراء کانت، هامبلت، یاسپرس، نیومن و تحولات گفتمانی درباره نظریه دانشگاه تحلیل شده است.

فصل سوم به گسترش فراگیر دانشگاه در قرن بیستم و نقش دانشگاه به منزله واسطه دولت و کاپیتالیسم اختصاص دارد. از نظر دلنتی دانشگاه در قرن بیستم نهاد «شهروندی اجتماعی» بود که چیزی بیش از دانش ابزاری تهیه و تولید می‌کرد. دلنتی در این زمینه به بررسی آراء دیوید رابینسون و تالکوت پارسونز درباره دانشگاه می‌پردازد.

فصل چهارم تحول و انتقال مدرنیته به منزله پروژه‌های فرهنگی را بررسی می‌کند. به اعتقاد دلنتی مدل‌های شناختی و فرهنگی روشنگری در نیمه قرن بیستم متحول می‌شوند و دانشگاه نیز از نهاد انتقال دهنده یا حامل به نهاد تحول‌ساز سنتهای فرهنگی تبدیل می‌شود. دلنتی برای نشان دادن این موضوع به تحلیل آراء آلن تورن، گئورگ گادامر، هربرت مارکوزه و یورگن هابرماس می‌پردازد.

فصل پنجم به بررسی نهادی سازی نقد توسط دانشگاه و نقش روشنفکران در این زمینه اختصاص دارد. در این فصل دلنتی نشان می‌دهد که دانشگاه صرفاً ارزشهای فرهنگی و اجتماعی را

بازتولید نمی‌کند بلکه از راه نقد و نقادی، مدل‌های فرهنگی جامعه را به منزله نوعی «مسئله» در کانون بررسیها و بازبینیها قرار می‌دهد. در این وضعیت است که روشنفکران نقش «تحول سازان» نه «ناقلان» ساختارهای شناختی جامعه را ایفا می‌کنند. دلنتی برای نشان دادن این موضوع آراء گرامشی، مانهایم، بندا، هربرت بلوم، چکوبای، فوکو، ادوارد سعید و الوین گلندر را بررسی می‌کند.

فصل ششم به بررسی آراء پیر بورديو درباره آموزش و دانشگاه اختصاص دارد. هدف دلنتی از بررسی آراء بورديو نشان دادن دانشگاه به منزله مجموعه‌ای از کنشها و اعمال اجتماعی است که نقش «رسانه فرهنگی» برای مقوله‌بندی‌های اجتماعی را ایفا می‌کند. با توجه به آراء بورديو، دلنتی نشان می‌دهد که در «بنیان دانشگاه یک ساختار شناختی» وجود دارد.

فصل هفتم به بررسی چگونگی کاهش وابستگی دانشگاه به دولت و انتقال و اتکاء آن به بازار می‌پردازد. دلنتی استدلال می‌کند که «شیوه تولید دانش جدیدی» در حال شکل گرفتن است که در آن مصرف کننده و به کارگیرنده دانش نقش مهم‌تری از تولید کننده در تعیین ماهیت دانش دارد. دلنتی شیوه جدید را «مدل شماره ۲» می‌نامد و معتقد است که این امر به «شهروندی تکنولوژیک» منتهی خواهد شد.

این موضوع در فصل بعد دنبال می‌شود. در فصل هشتم دلنتی به بررسی جهانی شدن و بازسازی دانشگاه بر مبنای «کاپیتالیسم دانشگاهی» می‌پردازد. به

اعتقاد دلنتی اگرچه جهانی شدن تغییرات گسترده و عمیقی به وجود می‌آورد اما این تغییرات در نهایت تمام جنبه‌های فرهنگ ملی را مضمحل نمی‌کند. از این رو دانشگاه تا حدودی به صورت نهادی ملی باقی می‌ماند. اما استمرار و بقاء بنیادهای ملی مربوط به علم و دانش نه تنها مانع گسترش همکاریهای جهانی در زمینه علم نمی‌شود بلکه زمینه انجام آن را تسهیل می‌کند. همچنین اگرچه دانشگاه در خطر سلطه سرمایه‌داری جهانی است، اما دانشگاه همچنان پایگاه مهمی برای دموکراتیزاسیون، شهروندی و رشد ارزشهای همگانی و جهانی است. دلنتی در ادامه به بررسی انتقادی نفوذ نظریه‌های مربوط به دانشگاه پست‌مدرن می‌پردازد و آراء لیونار، بومن، دریدا و ریدینگز در این زمینه را بررسی می‌کند. هدف دلنتی از این بررسی ارزیابی دانشگاه پست مدرن و «پارادایم ساخت زدا» (paradigm of deconstructionism) به منظور ارائه نظریه‌ای

## به اعتقاد دلنتی مدل‌های شناختی و فرهنگی روشنگری در نیمه قرن بیستم متحول می‌شوند و دانشگاه نیز از نهاد انتقال دهنده یا حامل به نهاد تحول ساز سنتهای فرهنگی تبدیل می‌شود

دانشگاه از دهه شصت و هفتاد میلادی به پایگاهی برای گسترش دموکراسی، حقوق بشر و مفاهیمی مانند عدالت، خوشبختی، برابری و رهایی بدل شده است

## دلنتی معتقد است دانشگاه معبدي برای تبلیغ فرقه‌ای خاص نیست بلکه وظیفه آن ایجاد فضای امن و آزاد برای بروز ایده‌ها، خلاقیتها و دانشهاست

بدیل در مقابل کسانی است که معتقد به «پایان دانشگاه» و ویرانه شدن دانشگاه‌اند. به اعتقاد دلنتی «دانشگاه نهادی باز است که به منزله پایگاه تضادها عمل می‌کند.»

در فصل نتیجه‌گیری دلنتی مثالهای متعددی از دانشگاه به منزله نبردگاه فرهنگی جدید ارائه می‌کند. به اعتقاد دلنتی شیوه تولید دانش جدید نه تنها متأثر از ارزشهای بازار، تکنولوژیهای ارتباطی و فرهنگ مدیریت و کاپیتالیسم دانشگاهی است، بلکه همچنین متأثر از نزاع بر سر هویت است. از دهه ۱۹۸۰ به بعد دانشگاه محل تبلور و ظهور گونه‌های جدید هویت فرهنگی بوده است. مدل‌های قدیمی‌تر جامعه در شرف اضمحلال‌اند و در نتیجه تجزیه و پاره پاره شدن نظام معنایی جامعه، گروههای اجتماعی مدل‌های تازه‌ای را تجربه می‌کنند. نبردهای فرهنگی در بحث برنامه‌های درسی، رفتار صحیح سیاسی و ظهور «مطالعات فرهنگی» به منزله رشته‌ای جدید خود را آشکار کرده است.

### بررسی کتاب

جرارد دلنتی چهل و پنج ساله (متولد ۱۹۵۸) از چهره‌های درخشان جامعه‌شناسی بریتانیا و استاد برجسته دانشگاه لیورپول است که تاکنون نوزده کتاب و پنجاه مقاله تألیف کرده است. دلنتی علاوه بر بنیانگذاری «ژورنال اروپایی نظریه اجتماعی» (European Journal of Social Theory)، ویراستار

مجموعه «مطالعات در اندیشه سیاسی و اجتماعی» است که به وسیله دانشگاه لیورپول منتشر می‌شود. دلتنی متخصص چهار حوزه «نظریه اجتماعی»، «جهانی شدن از منظر مدرنیته»، «هویت اجتماعی، ناسیونالیسم و شهروندی» و «تحول معاصر جوامع اروپایی» است. کتاب دانش چالش‌انگیز: دانشگاه در جامعه دانش محور را می‌توان تبلور و آمیزه‌ای از تمام حوزه‌های تخصصی دلتنی نامید. این کتاب بیش از آنکه کتاب راهنمای مدیران اداری و مباحث آموزشی باشد، بحثی نظری و درباره ماهیت و کارکرد دانشگاه با توجه به تحولات اجتماعی جدید و از منظر جامعه‌شناسی است.

تغییر مستمر جایگاه دانشگاه در ایفای نقش مرکزی و کانونی آن در تولید دانش، کاربرد دانش، انتقال و تحول فرهنگی و همچنین کاهش نقش کلیسا و دولت باعث شده است بسیاری درباره «علت وجودی» دانشگاه و آینده آن به تأمل بپردازند. برخی مانند ری‌دینگز (۱۹۹۶) با تأکید بر نقش و تأثیر مخرب «بازارگرایی اقتصادی» حاکم بر جامعه سرمایه‌داری در توانایی قهرمانان دانشگاه برای حفظ آن در مقابل این ابزارگرایی بسیار بدبین‌اند. دلتنی در این کتاب تلاش نظری و تحقیقی دقیق و گسترده‌ای مصروف داشته است تا تبیینی خوشبینانه از دانشگاه ارائه کند. بر خلاف ری‌دینگز، دلتنی دانشگاه را رو به ویرانی نمی‌بیند بلکه آن را پایگاه تضادها و تعارضها و محل نزاع گفتمانهای فرهنگی هویت می‌داند. نتایج این نزاع بیش از

## سادگی، فشرده‌گی و انسجام

### از امتیاز این کتاب است

## با توجه به فقدان کتاب مرجع نظری درباره

## ایده دانشگاه در نظریه‌های فلسفه اجتماعی و

## جامعه‌شناسی قرن بیستم در ایران،

## ترجمه این کتاب می‌تواند گام مهمی به شمار آید

## به اعتقاد دلتنی شیوه تولید دانش جدید

## نه تنها متأثر از ارزشهای بازار، تکنولوژیهای ارتباطی و

## فرهنگ مدیریت و کاپیتالیسم دانشگاهی است،

## بلکه همچنین متأثر از نزاع بر سر هویت است

آنکه به نابودی دانشگاه بینجامد، حیات تازه‌ای را به وجود می‌آورد. اساس نظریه دلتنی این است که دانشگاه از راه دموکراتیزه کردن دانش می‌تواند نقش انتقادی و تازه‌ای ایفا کند، بی‌آنکه نیازی به ادامه راه گذشته خود داشته باشد. دانشگاه از طریق پرکردن فاصله‌ها یا شکافهای عمیق موجود بین خلق داده‌ها یا «اطلاعات خام» و «معرفت» و حضور بیشتر در «عرصه عمومی» می‌تواند به احیای نقش تحلیلی و انتقادی خود بپردازد. به اعتقاد دلتنی «دانشگاه باید در موقعیت تغییر پایان‌ناپذیر و شتابان جامعه نقش ایفا کند و مردم را برای زیستن به نحو موثر در این جهان به هم ریخته و آشفته کمک کند.» (ص ۱۵۵) و ادامه می‌دهد: «دانشگاه باید به جامعه جهت فرهنگی بدهد، نقشی که تا مدت‌ها دولتها و در دوران کهن کلیساها عهده‌دار آن بودند». دلتنی نظریه کسانی مانند وین و وود (۱۹۹۹) را که می‌گویند «تکنولوژی جایگزین اندیشه می‌شود» نقد می‌کند و در عوض بر نقش دانشگاه به منزله مهم‌ترین پایگاه موجود برای خلق گفتمان تازه‌ای با توجه به ظهور «شهروند

تکنولوژیک» تأکید می‌کند. به اعتقاد دلتنی این درست که شهروند تکنولوژیک مفهوم متفاوتی از «حقوق شهروندی» در تمام زمینه‌ها دارد، اما این دانشگاه است که به او کمک کند تا این حقوق را تبیین کند و توضیح دهد. دانشگاه به اعتقاد او مهم‌ترین نهاد موجود است که می‌تواند بین صنعت تیروهای بازار، جامعه و شهروند ارتباطات لازم را برقرار سازد (ص ۱۵۸).

یکی از پرسشهای انتقادی در مقابل دلتنی «خوشبینی افراطی» اوست. اگرچه تردیدی وجود ندارد که دانشگاه نقش اساسی در دموکراتیزه کردن جامعه ایفا کرده و خواهد کرد اما این پاسخ کاملی به بحرانهای معرفت‌شناختی و سازمانی موجود در مقابل دانشگاهها نیست. برای مثال دانشگاهها ناگزیرند برای جبران بودجه‌هایی که تا به حال از دولت می‌گرفتند به دانشجویان خارجی - که شهریه بیشتری برای تحصیل می‌پردازند - یا به سفارشهای کمیانیها و تقاضای بازار اتکا و توجه کنند و برای این منظور ناگزیر دروس و برنامه‌های درسی و آموزشی خود را متناسب «تقاضای بین‌المللی» و نه نیازهای ملی و محلی یا «تقاضای سرمایه‌داران» تنظیم کنند. در این شرایط چگونه می‌توان آینده دانشگاه در جامعه سرمایه‌داری را معطوف به «عرصه عمومی» و تولید آگاهی انتقادی دانست؟ این پرسشی است که دلتنی علی‌رغم توصیفهای آرمانی و خوشایندش جواب قانع‌کننده‌ای برای آن ارائه نکرده است. با توجه به این واقعیت‌هاست که ری‌دینگز و لیونار و دیگر نظریه پردازان پست مدرن از تغییر معرفت‌شناختی ساختار معرفتی دانشگاه به «معرفت‌شناسی سرمایه‌داری» و «کالایی شدن» دانش سخن می‌گویند. در این صورت دانشگاه دیگر مولد دانش در مفهوم سنتی یا کلاسیک آن نخواهد بود. دانش نوین اگرچه ممکن است کار کارخانجات و کمیانیها را بهتر از گذشته راه بیندازد اما هر چه باشد نمی‌تواند معطوف به نقد نظام سرمایه‌داری باشد. دلتنی این نقد نظریه پست مدرن را تماماً نادیده گرفته است.

نقد دیگر به بنیان نظری دلتنی مربوط است. به نظر وی دانشگاه می‌تواند نقش مهمی به منزله نهادی کلیدی در فرایند مدرنیته داشته باشد. زیرا «دانشگاه قادر است به نحو بازتابی ظرفیت گفتمانی جامعه را افزایش داده و جایگاه شهروندی را در جامعه دانش محور (Knowledge Society) ارتقا بخشد» (مقدمه). به اعتقاد او دانشگاه در غیاب دولت و کالایی شدن علم و «چندپاره شدن» دانش در دوره‌ای بعد مدرن می‌تواند «اصل اتحاد در دوره بعد از متافیزیک (دوره کنونی) را تحقق بخشد.» (ص ۱۵۷). این اصل در ذات دانشگاه نهفته است. دانشگاه می‌تواند از راه بسط فرایند دموکراتیزاسیون یعنی دموکراتیزه کردن دانش، افزایش مشارکت عاملان اجتماعی در شکل دادن به واقعیت و همچنین خلق «گفتمانهای فرابخشی» (intersecting discourse)

فضای عمومی انتقادی ایجاد کند که منجر به تولید دانشی خلاق، تجربی و از نظر فرهنگی مسئول و پاسخگو شود. این دانش نوعی منبع هنجاری است و می‌تواند «جهت‌یابی فرهنگی» ضروری زندگی را فراهم سازد. از این منظر گسترده است که او می‌خواهد نقش «دانشگاه لیبرال» در تحقق بخشیدن به «خرد نقاد» را که توسط کانت در «نقد خرد ناب» مطرح شده بود روشن سازد. برای این منظور همان‌طور که دیدیم دلتنی آراء تمام اندیشمندان برجسته قرن بیستم در زمینه دانشگاه و دانش را مرور می‌کند و درون آنها نظریه اصلی خود یعنی «شیوه نوین تولید دانش» را که «مدل شماره ۲» می‌نامد استخراج می‌کند. دلتنی دانشگاه را «پایگاه تولید دانش در فرایند مدرنیته و جامعه دانش محور» می‌داند. برای شرح این دیدگاه او از سه گفتمان تغذیه می‌کند و مدد می‌گیرد: گفتمان جامعه‌شناسی دانش، گفتمان نظریه اجتماعی مدرنیته، و بحث درباره ایده دانشگاه. از نظر دلتنی خرد نقاد و تولید دانش در دانشگاه از دل «ساختار ارتباطی جامعه دانش محور»



جدید بیرون می‌آید (ص ۱۵۳). به اعتقاد او با کشیده شدن دانش به عرصه فرهنگ و تمام جنبه‌های زندگی روزانه ما، نوعی «زمینه شناختی» جدید شکل می‌گیرد. دلتی اساساً در این زمینه به نظریه «کنش ارتباطی» و «عقلانیت ارتباطی - انتقادی» هابرماس و «مابعد - ساخت گریبان» اتکا دارد؛ اما ماهیت فضای بین «ارتباط» و «دانش» و اینکه چگونه این «فضای بین ارتباطی» (vity-Space of interconnect) می‌تواند ایده واحد و سامان بخشی از دانشگاه ارائه کند، روشن نیست. آیا مجموعه‌ای از اصول وجود دارد که ابزارهای لازم برای ترجمه و انتقال گفت‌وگو بین ارتباطی را میسر می‌سازد؟

هابرماس معتقد است گونه‌های مختلفی از گفت‌وگو یا استانداردهای عقلانیت در عرصه‌های مختلف اخلاق، زیبایی‌شناسی، و علم وجود دارد که امکان ترجمه یک گفت‌وگو به گفت‌وگو دیگر را میسر می‌سازد. بعلاوه از طریق ارتباط بین‌انگهانی ما می‌توانیم به اعتبار مدعیات خود مشروعیت بخشیم. لیوتار (۱۹۸۴) در مقابل، این راه حل عمل‌گرایانه هابرماس را با دیده تردید می‌نگرد. به اعتقاد او با توجه به فقدان مشترکات میان گونه‌های مختلف گفت‌وگوها، ما نمی‌توانیم مدعیات معتبر قابل تعمیم داشته باشیم. این انتقاد لیوتار به دلتی نیز وارد است. در حالی که مناطق درهم تنیده و مرتبط، متضاد و متقابل مثل تکنولوژی و فرهنگ در دانشگاه ایفای نقش می‌کنند چگونه می‌توان ایده واحد و یکپارچه‌ای از دانشگاه ارائه کرد؟ این ارتباطات درهم تنیده چگونه می‌خواهند به اشکال جهانی شهروندی کمک کنند؟ اینها پرسشهایی است که دلتی پاسخ نظری قانع‌کننده‌ای برای آنها ارائه نکرده است. اگرچه در ارزش نظری کتاب درباره دانشگاه از منظر نظریه اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی نمی‌توان تردید کرد.

با توجه به فقدان کتاب مرجع نظری درباره ایده دانشگاه در نظریه‌های فلسفه اجتماعی و جامعه‌شناسی قرن بیستم در ایران، ترجمه این کتاب می‌تواند گام مهمی به شمار آید. محققان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و مطالعات آموزش عالی و همچنین محققان مسائل مدرنیته و نظریه‌های پست مدرن می‌توانند از این کتاب به منزله مرجع استفاده کنند. از جمله امتیازات کتاب برای ترجمه زبان نسبتاً ساده آن است. با توجه به نظری بودن مباحث و فشرده‌گی آن که طیف وسیعی از آراء اغلب اندیشمندان قرن بیستم را دربرمی‌گیرد، سادگی متن و انسجام و فشرده‌گی آن امتیاز قابل‌تحمینی است. امتیاز دیگر کتاب نزدیک ساختن مباحث نظری به موضوعات عینی است که عملاً جامعه‌شناسی دانش را در خدمت «جامعه‌شناسی دانشگاه» قرار می‌دهد. اما علی‌رغم این امتیازات، کتاب بر تجربه کشورهای اروپایی متمرکز است و در سراسر آن نمی‌توان اشاره و نشانی از نگاه به دانشگاه در کشورهای غیرغربی یافت. از این نظر است که حتی بسیاری از نظریه‌های بحث شده آن برای خواننده ایرانی انتزاعی‌تر از آنی می‌نماید که هستند.

#### منابع:

- Castells, M. (1996) The Rise of Network Society. Oxford: Blackwell.
- Delanty, G. (1999). Social Theory in a Changing World: Conceptions of Modernity. Cambridge: Polity Press.
- Vin, E. and Wood, P. (1999) Citizenship and Identity. London: SAGE.
- Lyotard, J.F. (1984) The Postmodern Condition: a Report On Knowledge, trans. G. Benninton and B. Massumi. Minneapolis: Uni of Minnesota Press.
- Readings, B. (1996) The University in Ruins. Cambridge, MA: Harvard University.

### Dissident Voices: The Politics of Television

and Cultural Change

M. Wayne (ed)

London and Sterling, VA: Pluto Press

1998, 187 pp.

#### توضیح مخالفت (dissidence) در رسانهای ارتباطی

مانند تلویزیون، به سادگی قابل تعمیم نیست. این مجموعه با معرفی مطالعات موردی انتخابی، گزینه‌های مقبول را ارائه می‌کند. شاید تنها با این روش است که ما می‌توانیم راهها و حدودی را ارزیابی کنیم که در آن توصیف ویژه‌ای از مخالفت در تلویزیون رائج صورت می‌گیرد بدون آن که ماهیت متغیر مخالفت را در فرهنگ معاصر در نظر بگیریم.

مقاله‌های این کتاب بررسی این آثار است: اثر پتر آیزن

فیس باتر تحت عنوان لاژروس مزید مجموعه بیسی بین

خطوط اثر تونی کارنت از بولیات «ایلند ورلد پروداکشنز» برای

(BBC) نمایشنامه هتل تاریخی گراند فیلمهای ایرلندی

میکائیل گریگسبای، سریال کمدی BBC Scotland تحت

عنوان راب سی. ژنیت طنز سیاسی تلویزیون در دهه ۱۹۹۰

رابطه تلویزیون و اعضای خانواده سلطنتی؛ گفت‌وگوها در

مستندهای خدمات عمومی؛ انسانها همچون موضوعات اروپیک و

دختران بلژیکی که مورد اخیر یک پورنوگرافی هم‌جنس خواهانه

است.

دو فصل از کتاب به همراه مقدمه‌ای مفید به قلم گردآورنده

کتاب است. بنابراین گستره فرمها و ژانرهای ارائه شده و عناوین

و مسائل مطرح شده بسیار وسیع است. این کتاب مجموعه‌ای

ارزشمند است و این امکان را به ما می‌دهد تا فرمهای مختلف

مخالفت اجتماعی معاصر را ملاحظه کنیم. هر چند آنچه به عنوان

مخالفت مطرح می‌شود چیزی است که هر خواننده‌ای نیاز به

ارزیابی آن دارد. اما خوب است یادآور شویم که فرهنگ تلویزیون

همیشه سالم نیست و رسانه‌ای است خسته‌کننده و بی‌روح مطابق

آنچه در بدبینانه‌ترین لحظات زندگی‌مان این چنین درباره‌اش فکر

می‌کنیم. هر چند تا حدودی با دو دلیلی به آن دل می‌بندیم و

ایستوار می‌شویم.

گودرز میرانی